

بیانیه پلنوم کمیته مرکزی سازمان اتحاد فدائیان خلق ایران

ماه مه 2012

بیانیه پلنوم کمیته مرکزی سازمان اتحاد فدائیان خلق ایران پیرامون اوضاع سیاسی

کشور ما شرائط دشواری را پشت سر می گذارد. تحریم های بین المللی و سیاست های اقتصادی ویرانگر دولت جمهوری اسلامی اقتصاد کشور را به رکود بی سابقه ای کشانده است. بیکاری، فقر و گرانی سرسام آور مایحتاج عمومی بخش مهمی از مردم را از حداقل زندگی محروم ساخته است. اوضاع سیاسی کشور هم چنان بحرانی است. از شدت بحران اتمی هنوز کاسته نشده است. گرچه گفت و گوهای اخیر از سوی هر دو طرف مذکوره مثبت ارزیابی شده است، اما هنوز روشن نیست که تکلیف تحریم های بین المللی چه خواهد شد. انتخابات نمایشی مجلس نهم تحت شرائط خفقان حاکم بر جامعه برگزار شده است و حکومت مشغول نمایش ثبات برای مجتمع بین المللی است، اما از هر صدای مخالفی در درون کشور در هراس است. اپوزیسیون اگرچه در تحریم انتخابات نمایشی به هم صدایی گستردۀ ای دست یافت، اما هنوز از ارائه یک نقشه راه روشن برای تحولات به دور است. تحرکات جدیدی در میان بخش های مختلف اپوزیسیون در خارج از کشور در جریان است. و گروه‌بندی های جدیدی در حال شکل گیری است. و بالاخره تحولات در برخی از کشورهای منطقه به نتایج دوگانه انجامیده است. از یک سو دیکتاتوری ها سقوط کرده اند، از سوی دیگر از دل هر انتخاباتی که برگزار می شود، از درون صندوق های رای جریانات مذهبی به عنوان قوی ترین نیرو بیرون می آیند و خطر جدیدی تحولات در این جوامع را تهدید می کند. مجالس مصر و تونس در جریان انتخابات آزاد توسط احزاب اسلامگرا تسخیر شده است. کشتار در سوریه ادامه دارد. اگرچه دولت سوریه طرح کوفی عنان دبیرکل سابق سازمان ملل را پذیرفته است، اما هنوز اوضاع در این کشور نامعلوم است. درگیری بین نیروهای دولتی و اپوزیسیون مسلح می تواند هر لحظه شدت گیرد. تانک ها هنوز در شهر ها مستقرند. به هر کدام از این مسائل به اختصار می پردازیم.

۱ - تشدید بحران اقتصادی، تداوم سرکوب دولتی و مقاومت جنبش های اجتماعی:

جنبش اعتراضی بعد از انتخابات ۲۲ خرداد ۸۸ اکنون دیگر زیر فشار سرکوب و اختناق دو سال گذشته عقب نشسته است. عقب نشینی اجباری جنبش از خیابان اما، به معنی نبود اعتراض علیه استبداد مذهبی حاکم و تلاش برای تامین حقوق اولیه و انسانی در جامعه نیست. جنبش اعتراضی اخیر نشان داد که جمهوری اسلامی با نارضایتی وسیعی در عمق جامعه مواجه است، که در شرائط به هم خودن توازن قوا، توان تبدیل شدن به یک اعتراض گستردۀ و ملیونی را دارد. اکنون که خیابان ها از معتبرضبان به تقلب در انتخابات، فعالان سیاسی و جنبش های مدنی و مدافعان حقوق بشر با زور سرنیزه خالی شده است، حکومت در هراس از برآمد جدیدی از اعماق جامعه است. نیروهایی که با تشدید فقر و بیکاری در جامعه، زندگی به خور و نمیرشان نیز دیگر با خطر مواجه شده است، حکومت را بیش از پیش نگران کرده است. تشدید بحران اقتصادی بعد از تحریم های بین المللی و حذف ضربتی یارانه ها با تشدید بیکاری، گرانی بی سابقه مایحتاج عمومی، سامانه زندگی بخش مهمی از جامعه را دگرگون ساخته است. کارخانه ها یکی پس از دیگری تعطیل می شوند. کارگران گروه گروه اخراج شده، بیکار می شوند. دستمزد ناچیزی را هم که گاه با ماه ها تاخیر دریافت می کردند، از دست می دهند. بدون آینده و با دست خالی به حاشیه جامعه رانده می شوند.

وسعت اخراج ها از عواقب ویرانگر تشدید بحران اقتصادی است. تاکنون عدم پرداخت به موقع دستمزد کارگران از مشکلات اصلی کارگران در مواجهه با کارفرمایان و سرمایه داران تحت حمایت دولت جمهوری اسلامی و خود دولت بود. اما اکنون تشدید اخراج های دسته جمعی هم بر آن افزوده شده است. این امر بار دیگر مقاومت کارگران در مقابل سرمایه داران و دولت را بیش از پیش دامن زده است. تحصن ها و تجمعات کارگران طی ماه های اخیر افزایش یافته است.

فشار بر کارگران زمانی قابل درک است که بدانیم حداقل دستمزد تعیین شده توسط دولت جمهوری اسلامی به مراتب کمتر از خط فقر اعلام شده است. تنها در یک رقم با دو برابر شدن قیمت ارز ارزش دستمزد ناچیز کارگران ۵۰ درصد تقلیل یافته است.

و خامت اقتصادی بیشتر می تواند جنبش "نان" را در ابعاد وسیع شکل دهد و چه بسا به شورش های موضعی گرسنگان منجر شود. حکومت اگر نتواند بحران داخلی و بین المللی خود را حل کند و از سیاست خارجی و سیاست داخلی خود عقب نشینی های جدی بکند، تحریم اقتصادی حتی اگر تشدید هم نشود در همین حد نیز می تواند قدرت خرید مردم و قدرت مالی حکومت را تقلیل داده و جامعه را بر بستر مجموعه ای از نارضایتی ها، با تلاطمات غیر قابل مهار روبرو سازد.

بخش اعظم جامعه با ادامه سیاست های تاکنوی حکومت، در معرض ورشکستگی و فلاکت قرار دارد. مقاومت کارگران در برابر تعریض کارفرمایان و دولت اگرچه در نبود تشکل های مدافع حقوق آنان پراکنده و بدون امکان ارتباط با همدیگر است، اما بسیار گستردۀ است. اعتراضات، اعتراضات در محیط کارخانه ها، تجمع در برابر مجلس و یا نهادهای دولتی دیگر تشدید شده است.

در کنار مشکلات اقتصادی، فشار سیاسی حکومت نیز بر گرده فعالان جنبش های مدنی سنگینی می کند. هم اکنون تعداد زیادی از فعالان جنبش کارگری، زنان و دانشجویی در زندان به سر می برند. فعالان جنبش های مدنی در کردستان و خوزستان، بلوچستان، آذربایجان... بازداشت و به زندان و اعدام محکوم می شوند. سیاست جمهوری اسلامی در هم شکستن نهادهای مدنی و به شکست کشاندن هر گونه تلاش برای ایجاد نهادهای مدنی از قبیل سندیکاهای کارگری، تشکل های مستقل زنان، جمعیت های مدافع حقوق بشر و سازمان های دانشجویی، دانشگاهی و معلمان در مدارس است.

سیاست ما باید ارائه برنامه و راه حل برای نجات جامعه از بحران، پشتیبانی از خواست برابر حقوقی زنان با مردان، حق کار برای کارگران، آزادی عقیده و رفع تبعیض علیه اقلیت های مذهبی، دفاع از حقوق دمکراتیک ملیت های ساکن ایران اعم از کرد، عرب، بلوج، اذربایجان، ترکمن، و تلاش در تقویت نهادهای مدنی مدافع حقوق گروه های اجتماعی مختلف، و پشتیبانی از ایجاد چنین نهادهایی و تبدیل آن ها به ستون های انتقاء اصلی جامعه برای گذار به یک شرائط بهتر، برای ایجاد دنیایی دیگر و ازاد باشد.

۲- بحران اتمی ، تحریم های بین المللی، خطر حمله نظامی

بحران بر سر برنامه اتمی به نقطه حساسی گام گذاشته است. تحریم های گستردۀ اقتصادی و سیاسی به انزوای هر چه بیشتر جمهوری اسلامی و کشور ما منجر شده است. حوزه شمول این تحریم ها از طرف ایالات متحده آمریکا، اتحادیه اروپا و متحده آن ها در سراسر جهان آن چنان گستردۀ شده است که همه عرصه های حیات اقتصادی کشور را در بر گرفته است. تحریم بانک مرکزی و تحریم خرید نفت، راه تنفس اقتصاد بیمار کشور ما را هر چه بیشتر بسته است، جمهوری اسلامی به جای چاره اندیشه برای رفع این تحریم ها و تلاش برای حل بحران اتمی هم چنان مشغول رجز خوانی در مورد دستاوردهای اتمی خود هست. رژیم جمهوری اسلامی، طی چند ماه گذشته فریاد های جنگ، جنگ دولت دست راستی اسرائیل و محافل جنگ طلب در آمریکا را با کوییدن بر طبل توخالی بستن تنگه هرمز و ... پاسخ داده است.

بار اصلی تحریم های اقتصادی بر دوش مردم ایران است. حکومت بالاتکا به منابع وسیع اقتصادی موجود نفت و گاز کشور، در تلاش بیرون کشیدن گلیم خود از زیر آوار تخریب اقتصادی کشور است که در سایه سیاست های اقتصادی ویرانگر حکومت از یک سو و تاثیر تحریم های فلچ کننده اقتصادی غرب از سوی دیگر در حال درهم شکستن است. تحریم های اقتصادی در کنار سیاست هدفمندسازی یارانه ها و نیز واردات بی برنامه کالاهای مصرفی، بر حاتم بخشی با اعتبارات بانکی و ارز دولتی به بنیادها و سرمایه داران وابسته به رژیم اضافه شده و فشار بر اقتصاد تولیدی در کشور را بیش از پیش افزایش داده، موجبات ورشکستگی و تعطیلی بخش مهمی از کارخانه ها را فراهم ساخته است و تاثیر مستقیمی بر زندگی میلیون ها نفر از مردم داشته است. نوسانات ارزی طی ماه های اخیر و بیش از دو برابر شدن قیمت ارزهای خارجی در بازار ایران، علیرغم تهدیدات دولت، نشاندهنده عمق تاثیرات تحریم های بین المللی در وضعیت اقتصادی جامعه ما و کاهش یک باره قدرت خزید بخش

اعظم شهر وندان کشور است. ادامه این وضعیت می تواند لایه های جدیدی از مردم را به زیر خط فقر راند، تولید را در کشور متوقف، بیکاری و فقر را افزایش دهد و دلالان و واسطه های فروش کالاهای مورد نیاز مردم را فربه تر سازد

شکی نیست که اقدامات دول غربی به تحریم های کنونی خلاصه خواهد شد. اگر ادامه تحریم ها آن ها را به هدفی که در پیش دارند، نرساند، از حمله نظامی به تاسیسات اتمی ایران نیز ابائی خواهند داشت. بنا بر این ادامه وضعیت فعلی نه فقط وحامت اوضاع و تشدید بیشتر تحریم های فلجه کننده و محاصره کامل اقتصادی کشور در پی خواهد داشت، خطر حمله نظامی و درگیر شدن کشور ما با یک جنگ ویرانگر دیگر با عواقب وخیم آن نیز افزایش خواهد داد.

راه لغو تحریم ها، همکاری با جامعه بین المللی در جهت حل بحران اتمی است. تغییر سیاست خارجی تنفس زا و تنظیم مناسبات با کشورها و نهادهای بین المللی بر اساس حفظ منافع مردم و کشور ایران، می تواند کابوس جنگ و تشدید بیشتر فقر را از سر کشور دور سازد. باید با تمام قوا در برابر ادامه این وضعیت ایستاد و جمهوری اسلامی را وادار به عقب نشینی نمود. در عین حال باید به کشورهای غربی در تحمیل شرایط اقتصادی طاقت فرسا بر مردم ایران اعتراض نمود و تهدیدات به حمله و جنگ را محکوم دانست. این گونه تهدید ها عملآب به آسیاب باندهایی می ریزد که جنگ و درگیری را «برکت» می دانند و از فضای جنگی، سپری برای ادامه اختناق و سرکوب می سازند. ادامه این وضعیت به ضرر جنبش آزادیخواهانه مردم ایران است

مذاکرات با کشورهای ۱+۵ در استانبول در ۱۴ آوریل امسال آخرین فرصتی بود که ادامه شتابناک تحریم ها را متوقف کند. اگرچه هنوز مشروح مذاکرات منتشر نشده است، اما از اظهار نظر های طرفین می شود فهمید که دو طرف از نتایج ان راضی هستند و قصد دارند این مذاکرات را یک ماه بعد در بغداد ادامه دهند. توافق بر سر ادامه گفت و گو، فضای ملتهب بیش از یک سال گذشته را آرام تر کرده است و بار دیگر امکان توافق بین طرفین را محتمل ساخته است. راه حل بحران کنونی توافق طرفین بر سرگنی سازی اورانیوم در ایران، لغو تحریم های بین المللی و بازگشت پرونده اتمی ایران از شورای امنیت سازمان ملل به آژانس بین المللی انرژی اتمی است. ادامه تشدید تحریم ها و تهدید ها می تواند منطقه را با خطر درگیری و جنگ دیگری مواجه سازد.

به نظر می رسد دستگاه ولایت خطر را جدی گرفته است و سیاست عقب نشینی را برگزیده است. اما نتیجه این عقب نشینی هنوز نامشخص است. هنوز راه درازی در پیش است تا روشن شود که طرفین روی چه مسائلی به توافق می رسدند. آن چه که روشن است، توافق شده است که در جهت اعتمادسازی متقابل پیش رفته و پیرامون موضوعات مورد مناقشه گفتگو انجام گیرد. از اظهار نظرهای جسته و گریخته معلوم است که طرفین چراغ سبز هایی هم به همدیگر داده اند. در هر حال تغییر در سیاست خارجی جمهوری اسلامی، چالش های جدیدی را در داخل کشور برخواهد انگیخت و این تغییرات اگر صورت بگیرند، نمی توانند فقط در عرصه سیاست خارجی باقی بمانند.

۳ - انتخابات مجلس و نتایج آن:

انتخابات مجلس نهم اولین انتخابات پس از اعترافات میلیونی مردم بعد از خرداد سال ۱۳۸۸ بود. این انتخابات توسط کسانی برگزار می شد که جنبش اعترافی میلیونی مردم را با ضرب و شتم و کشtar سرکوب کرده اند. حضور در انتخابات و معرفی کاندیدا، منحصر به یک جناح از حکومت بود که به جناح راست یا اصولگرا معروف است و در جریان حذف اصلاح طلبان از حکومت، پشت سر رهبر جمهوری اسلامی و نیروهای امنیتی و نظامی تحت امر او ایستاده بود. علیرغم حذف جناح رقیب از گردونه انتخابات، این بار جنگ قدرت در درون باندهای مختلف رژیم ادامه یافت. همه تلاش ها برای متحد نمودن صفوی حکومت به شکست انجامید و به جای یک جبهه واحد، چندین جبهه در انتخابات شکل گرفت. نتایج اعلام شده انتخابات نشاندهندۀ پراکندگی در صفوف حکومت، تضعیف موقعیت حامیان دولت احمدی نژاد، تقویت جایگاه جریان موسوم به راست سنتی (جبهه متحد اصولگرایان ۹۷ نماینده در دور اول)، ناکامی باندهای امنیتی و نظامی (جبهه پایداری ۱۷ نماینده) بود. ویژگی این انتخابات تعداد قابل توجه (۸۳ نفر) افرادی بود که در لیست هیچ کدام از جریانات حکومتی از آن ها نام برده نشده است.

در جریان انتخابات مجلس نهم، فضایه باز نشد، بلکه بسته تر از پیش هم گشت و هراس از برآمد مجدد جنبش اعتراضی بر فضای حکومت چنان مستولی بود که برگزاری آن رسم امنیتی اعلام شد. بازداشت‌ها، تبعید‌ها و تهدید‌ها در آستانه انتخابات ابعاد گسترده‌ای یافت. همزمان دعوت به شرکت گسترده و «دشمن‌شکن» هم شد. اما برای عموم مردم و قبل از همه، خود حکومت هم روشن بود که شرکت در این انتخابات «دشمن‌شکن» نخواهد بود. تلاش برای نشان دادن مشارکت گسترده مردم و اعلام رقم ۶۴،۲ درصد، حکومت را در تنگی رقمن سازی قرار داد. پایین آوردن رقم حائزین شرائط شرکت در انتخابات و تقلیل آن از ۵۱ میلیون در سال ۸۸ به حدود ۴۸ میلیون و به خصوص اعلام کاهش رای دهنده‌گان در تهران از آن جمله بود. این رقم سازی در مورد میزان مشارکت در تهران از همه برجسته تر بود. واجدین شرائط رای، ۵ میلیون ۴۰۰ نفر اعلام شد. در حالی که در سال ۱۳۸۸ رقم ۸ میلیون ۸۰۰ هزار نفر یعنی ۲ و نیم میلیون نفر بیشتر اعلام شده بود. مساله دیگر که رقم سازی حکومت را افشا می‌کرد، ادعای مشارکت بیشتر در این انتخابات در مقایسه با انتخابات مجلس هشتم بود، که اصلاح طلبان هم در آن مشارکت داشتند و نرخ مشارکت حدود ۵۱ درصد اعلام شده بود. در این انتخابات که یک جناح از حکومت غایب بود و میلیون‌ها نفر از رای دهنده‌گان بعد از انتخابت ۸۸ با ضرب و شتم و زندان مواجه شدند، بار دیگر تقلب و رای سازی رژیم برای همه روشن شد.

در تحریم این انتخابات، برای اولین بار در درون نیروهای سیاسی اتفاق نظر گسترده‌ای ایجاد شد. انتخابات مجلس نهم اولین انتخاباتی بود که علاوه بر مخالفان نظام جمهوری اسلامی و منتقدان آن، جناح اصلاح طلب جمهوری اسلامی نیز بر عدم شرکت در آن تاکید داشت. تجربه تحریم این انتخابات و همسویی‌ها در جهت عدم شرکت در آن، حلقه محاصره حول استبداد مذهبی را تنگ تر ساخت. رقم سازی حکومت هم هدفی جز این نداشت که نشان دهد تحریم موفق نبوده است. اگرچه اثبات این که تاچه حد تحریم انتخابات موفق بوده است، در شرائطی که امکان نظارت بی طرفانه در بر جریان انتخابات وجود ندارد، دشوار است، اما تاثیر آن را در هراس حکومت از تحولات غیرقابل پیش‌بینی و امنیتی کردن شدید فضای کشور قبل از انتخابات و رقم سازی‌های پر تناقض بعد از انتخابات، می‌توان دید.

هدف حکومت از انتخابات اخیر بسیج مردم و جذب آرا نبود. این کار دیگر بعد از سرکوب‌های اخیر آسان نبود و همان طور که خامنه‌ای اقرار کرد، بازکردن فضای بهانه انتخابات، مخاطره آمیز و برای امنیت حکومت مضر بود. هدف رژیم دیگر نه کسب مشروعيت از طریق رای مردم در انتخابات محدود به درون حکومت، که دیگر حصول به آن با ادامه وضعیت فعلی خالی از خطر نیست، بلکه اعلام ثبات به دنبال بی ثباتی‌های بعد از انتخابات خرداد سال ۸۸ بود. حکومت جمهوری اسلامی امروز بیش از پیش به خصوص در خارج از ایران و در صحنه بین‌المللی به تصویری از ثبات در کشور نیازمند بود.

۴ - صفت‌هایی درونی حکومت بعد از انتخابات:

موفقیت «جبهه متحد اصولگرایان» که در آن گروه‌بندی‌های سنتی مثل موتلفه و جامعه روحانیت و ... نقش برجسته‌ای دارند، موقعیت این نیروها را بهبود بخشیده است. شکست جبهه پایداری که عمدتاً از نیروهای امنیتی و نظامی و وزرای سابق کابینه احمدی نژاد تشکیل شده بود، بیانگر موقعیت این نیروها در گروه‌بندی‌های حاکم بود. از سوی دیگر، هنوز روشن نیست که چه تعداد از نیروهایی که تحت عنوان منفرد انتخاب شده‌اند، از نیروهای وابسته به دولت هستند که با چراغ خاموش وارد مجلس شده‌اند. ترکیب فعلی انتخاب شدگان نشان می‌دهد که مجلس آتی در مجموع مطیع فرامین دفتر رهبر خواهد بود.

انتخابات مجلس نهم از این نظر نیز اهمیت داشت که پیش درآمد انتخابات ریاست جمهوری آتی نیز بود. نقشه احمدی نژاد و حامیانش برای تبدیل انتخابات مجلس به پلکانی برای انتخابات ریاست جمهوری با تشدید اختلاف با خامنه‌ای، نقش برآب شد. بال و پر نیروهای حامی احمدی نژاد با اسم رمز «جریان انحرافی» چیده شد.

شرکت خاتمی در انتخابات، با توجه به موضع رسمی عدم شرکت اصلاح طلبان، موجب سردگمی بخشی از نیروهای آن‌ها از اقدام خاتمی شد، که خود برای شرکت در انتخابات شرط گذاشته بود و تا لحظه آخر هم بحث رای دادن در انتخابات را مطرح نساخته بود. این اقدام نشان داد که خاتمی گرایشی را در درون اصلاح طلبان نمایندگی می‌کند که خواستار حضور در چارچوب نظام جمهوری اسلامی با تمام محدودیت‌های آن برای اصلاح طلبان است.

انتصاب اعضایی جدید مجمع تشخیص مصلحت نظام یکی دیگر از تحولات درون حکومت بود. خامنه‌ای از یک طرف همه همفکران و نزدیکان رفسنجانی را از مجمع کنار گذاشت و از طرف دیگر خود رفسنجانی را در ریاست مجمع ابقا کرد. ابقاء رفسنجانی درست زمانی که حکم زندان دختر او تایید می‌شود و سایت شخصی او به دلیل برنداشتن خطبه آخرين نماز جمعه اش فیلتر است، نشاندهنده تناقض خامنه‌ای در برخورد با هاشمی رفسنجانی است. ظاهرا حذف کامل رفسنجانی که همواره شخصیت دوم حکومت جمهوری اسلامی بوده است، پر هزینه ترا از حفظ او در موقعیت ریاست مجمعی است که اعضای آن را مخالفان سیاسی او تشکیل می‌دهند. از طرف دیگر، واکنش‌های تند و هماهنگ جریانات مختلف جناح حاکم در مورد اظهارت رفسنجانی پیرامون مذاکره با آمریکا، نشاندهنده تضعیف بیش از پیش موقعیت او در میان جناح راست حکومت است.

۵- اپوزیسیون و نقشه راه برای گذار به دمکراسی:

تحرکات اخیر در صفوف بخشی از اپوزیسیون اگرچه با هدف راهیابی برای برونو رفت از وضعیت نابسامان کنونی صورت می‌گیرد، اما بدون توجه به ویژگی‌های خاص اپوزیسیون جمهوری اسلامی، و ترکیب آن، بدون توجه به پایه‌های جنبش دمکراسی خواهی در بطن جامعه و بدون پشت سر گذاشتن سیاست‌های فرقه‌ای و حذفی تاکنونی، نه تنها قادر به ارائه راه حل نیست، بلکه خود مسبب تعمیق شکاف‌های درون آن است.

باید پذیرفت که بعد از انتخابات ۸۸ جریانی از درون حکومت سر برآورده است که تحت فشار دستگاه حکومتی قرار دارد و هم اکنون چهره‌های شاخص آن در زندان و حبس خانگی به سر می‌برند. بخشی از نیروهای این گروه از معتضدان به دستگاه ولایت و خامنه‌ای، در حال رانده شدن تدریجی و قرار گرفتن در صف مخالفان جمهوری اسلامی هستند. در طرف دیگر ثقل اصلی مخالفان جمهوری اسلامی قرار دارد که در سال‌های بعد از انقلاب بهمن از صحنه سیاسی کشور با توسل به قهر و خشونت و کشتار حذف و از هر گونه مشارکت سیاسی محروم شده‌اند. بخش مهمی از این نیروها در اعدام‌ها و کشتار‌های دهه اول انقلاب قتل عام شده‌اند و بخشی از آن‌ها از زیر تیغ سرکوب جان سالم به در برده و بخشی به تبعید روانه شده‌اند. باید توجه داشت که پایه اجتماعی این نیروها از بین نرفته است و این نیروها در جنبش اعتراضی سال‌های اخیر نقش مهمی ایفا کرده‌اند. طبیعی است که نقشه راه این دو نیرو در مواجهه با حکومت متفاوت باشد. توافق در بین اپوزیسیون حکومت بر سر یک نقشه راه مشخص می‌تواند بخش مهمی از انرژی و توان متکثر اپوزیسیون را در مقابله با حکومت همراه کند، بدون آن که هویت هیچ کدام از آن‌ها را مخدوش سازد.

اپوزیسیون اگرچه در تحریم انتخابات اخیر هم‌صدا بود، اما در این که ادامه این تحریم و وجه اثباتی آن، چه باید باشد، هم چنان سخت متفرق بود. هنوز بر سر توافقی که بتوان از استبداد مذهبی جمهوری اسلامی عبور کرد، در میان نحله‌های مختلف اپوزیسیون راه حل‌های مختلف و گاه مغایر با همدیگر وجود دارد. این که هر کدام از جریانات برنامه ویژه خود را داشته و برای تحقق آن مبارزه می‌کند، مانع از آن نیست که نیروهای مختلف مخالف حکومت نتوانند بر سر هدف مشترکی برای عبور از این سد بزرگ در برابر دمکراتیزاسیون جامعه و ایجاد جامعه‌ای آزاد که در آن همه از حقوق شهروندی برابر و از آزادی‌های اولیه فردی، گروهی و عقیدتی برخوردار شوند، هم‌صدا و همراه شوند.

امروز با این سوال مواجهیم که ما چه سیاستی را باید دنبال کنیم که وسیع ترین نیرو بتواند علیه استبداد بسیج شود؟ چگونه می‌توان بیشترین نیرو را حول برنامه‌ای برای استقرار یک جمهوری دموکراتیک متحد نمود؟

اپوزیسیون جمهوریخواه، دمکرات و خواهان جدایی دین از دولت، باید قبل از همه با ایجاد یک بلوک قدرتمند وارد عرصه رقابت برنامه‌ای با نیروها و بلوک‌های دیگری شود که خواهان مشروط نمودن رای و اراده مردم به میراث این یا آن خانواده و شخص و یا این که منشایی غیر از اراده مردم برای حاکمیت قائل هستند. این بلوک باید حول استقرار بی‌چون و چرای نظام جمهوری متکی بر اراده جمهور شهروندان کشور و برای پاسداشت آن در هر تحول سیاسی آتی متشكل شود.

بهار عربی و تحولات سریع در منطقه نتایج متناقضی به بار آورده است. از یک سوی حکومت‌های دیکتاتوری و مادام‌العمر در کشورهای عربی را به لرزه درآورده و اکثر آن‌ها را ساقط نموده است و از سوی دیگر با توجه به این نتایج متناقض در ادامه خود به مانع جدیدی برخورد نموده است. در تونس اولین کشوری که جرقهٔ تحولات جدید را زد، در یک انتخابات آزاد حزب اسلامگرا بیشترین ارا را به خود اختصاص داده است. اما بدون همکاری با احزاب چپ و دمکرات قادر به تشکیل حکومت نبوده است. ترکیب این نیروها علیرغم اکثریت اسلامگرایان امکان گذار به دمکراسی را بیشتر کرده است. هنوز باید دید قانون اساسی کشور هم چنان بر بنیان جدایی دین از دولت تنظیم می‌شود و یا تحت تاثیر حضور اسلامگرایان در قدرت نقش مذهب در آن پر رنگ‌تر می‌شود.

در مصر اما تحولات در دو عرصهٔ جهت معکوس یافته است. از یک سو نظامیان هم چنان حرف آخر را در این کشور می‌زنند و جنبشی که مبارک را از قدرت راند، به طرق مختلف از میدان به در می‌شود. از سوی دیگر، در انتخابات مجلس این کشور دو جریان اسلامگرا، اخوان‌المسلمین و سلفی‌های افراطی، بیش از دو سوم کرسی‌ها را به خود اختصاص داده اند. باید توجه داشت که اخوان‌المسلمین از آغاز با جنبش دمکراسی خواهی همراهی نداشت و دست آخر نیز بیشتر با ژنرال‌های در قدرت سازگار بود تا با جوانان معتبرضی که در میدان تحریر ایستادند تا دیکتاتوری مادام‌العمر مبارک را به زیر بکشند. سلفی‌ها نیز بعد از تحولات یک سالهٔ اخیر سر برآورده و عمدتاً با پول کلان عربستان و قطر به دومین نیروی مهم پارلمان مصر تبدیل شدند. کشمکش بر سر انتخابات ریاست جمهوری پیش رو، چالش مهم جامعهٔ مصر است. هم اخوان‌المسلمین و هم ژنرال‌ها برای کسب این پست مهم تلاش می‌کنند. نتیجهٔ این انتخابات برای آیندهٔ مصر مهم خواهد بود. هم اکنون جامعهٔ مصر از تاثیرات اقتصادی تحولات بهار عربی رنج می‌برد. مهم ترین منبع درآمد ارزی کشور، یعنی صنعت توریسم عملاً خوابیده است و میلیون‌ها نفر بیکار شده اند. هتل‌ها و دیگر موسسات در رابطه با حمل و نقل مسافران، رستوران‌ها و ... در حال تعطیل شدن هستند. رای بالای جریانات مذهبی در پارلمان اوضاع را برای رونق مجدد کار این بخش از جامعهٔ مصر دشوار‌تر نیز ساخته است.

در بحرین اوضاع ارام تر شده است و حکومت بعد از سرکوب خونین اعتراضات دست به عقب نشینی‌های محدودی زده است، اما هنوز رفرم‌های وعده داده شده، عملی نشده اند. بازداشت مخالفان ادامه دارد.

در لیبی بعد از سقوط قذافی هم چنان اوضاع آشفته است. دارو دسته‌های مسلح بر شهر‌ها و جان و مال مردم مسلط شده اند. دولت مرکزی از قدرت کافی برای کنترل اوضاع برخوردار نیست. ادامهٔ این وضعیت می‌تواند ناامنی و بی‌ثباتی در منطقه را دامن بزند. تجربهٔ دخالت سازمان ملل در لیبی، با توجه به نحوهٔ برخورد کشور‌های غربی و ناتو به قطعنامهٔ شورای امنیت، و فراتر رفتن از آن، به تجربهٔ شکست خورده ای هم در سازمان ملل و هم در خود لیبی تبدیل شده است. بازتاب این واقعیت را در تعلل جامعهٔ بین‌المللی در برخورد به کشتار مردم در سوریه می‌توان دید.

حکومت سوریه در طول یک سال گذشته هزاران نفر از معارضان کشور را به قتل رسانده است. با توب تانک به شهرها حمله کرده و ده‌ها هزار نفر را آواره نموده است. دیکتاتوری خاندان اسد از دست زدن به هیچ جنایتی رویگردان نیست. هم چنین، مخالفان حکومت نیز با پیوستن بخشی از نیروهای ارتش سوریه دست به اسلحه برده اند و به مقابله با حکومت برخاسته اند. برخی از شهرهای سوریه از جمله «حما» و «حمص» عملاً به میدان نبرد دو جانبه تبدیل شده اند. تلاش سازمان ملل و جامعهٔ عرب به منظور وادار کردن حکومت برای توقف کشتارها، بعد از ماه‌ها، به یک آتش بس بین طرفین انجامیده است. کوفی عنان به عنوان نمایندهٔ سازمان ملل و جامعهٔ عرب طرح صلحی را به دولت بشار اسد و مخالفان حکومت ارائه کرده است که مرحله اول آن استقرار آتش بس و عقب نشینی ارتش از شهر‌ها، استقرار ناظران سازمان ملل در مناطق درگیری، و سپس آغاز گفت و گو بین حکومت و مخالفان برای برگزاری یک انتخابات آزاد در کشور است. طرح عنان از سوی شورای امنیت سازمان ملل هم تایید شده است. اما بخشی از اپوزیسیون که در ترکیه و تحت عنوان شورای ملی سوریه متشكل شده است، روی خوشی به آن نشان نداده است. در میان مردم سوریه اعتمادی به وعده‌های رژیم اسد وجود ندارد و طرح عنان خواست برکناری بشار اسد را که قبل از طرف جامعهٔ عرب و در شورای امنیت ارائه شده بود، کنار گذاشته است. با این وجود، در حال حاضر طرح کوفی عنان تنها شانس جلوگیری از ادامه حمام خون و جنگ داخلی در سوریه است.

سرنوشت رژیم بشار اسد در سوریه، بر دایرہ نفوذ سیاسی رژیم ایران در منطقه تاثیر مستقیم خواهد گذاشت. محدودیت این دایرہ نفوذ، زمینه تضعیف و تحول در رژیم ایران را فراهم می سازد.

مساله فلسطین هم چنان لاینحل باقی مانده است. علاوه بر اختلافات داخلی فلسطینیان، تشدید بحران بر سر برنامه اتمی ایران و سخنرانی های ضد اسرائیلی احمدی نژاد و خامنه ای بهانه های لازم را به دولت دست راستی اسرائیل داده است که با بزرگ نمایی خطر اتمی ایران و با تهدید حمله به تاسیسات اتمی ایران عملا مساله فلسطین را در سایه قرار دهد و با بی توجهی به خواست های فلسطینیان هم شهرک سازی در سرزمین های فلسطین را گسترش دهد و هم مذاکره با آن ها، پایان دادن به اشغال و تشکیل دولت مستقل فلسطین را به فراموشی بسپارد.